

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، نهم نومبر ۲۰۰۹

بیست سال پس از فروغلتیدن دیوار برلین و اتحاد مجدد المان

امروز نهم نومبر ۲۰۰۹ و مُصادف با بیستمین سالروز فروغلتیدن دیوار برلین است. با انهدام دیوار برلین و اضمحلال المان شرق – جمهوریت دموکراتیک المان – زمینه "یکتا شدن" المان. "دو تا" میسر گردید. اما پیش از آن ، از "سوم اکتوبر" حدیث میرانم، که بحیث "روز اتحاد مجدد المان" Tag der Deutschen Einheit اعلان گردیده و روز تعطیل رسمی و عمومی المانهاست. هر سال در چنین روزی مراسم تجلیل از اتحاد دوباره المان در یکی از ایالات المان برپا میگردد و امسال نوبت "زارلند" Saarland بود، که مراسم در پایتخت آن برگزار شد. معمولاً چنین روزهای مهم تاریخی را در یکی از کلیساهای بزرگ شهر و توأم با تشریفات کلیسائی برپا میکنند. مراسم امسال در "لودویکس کیرشه" Ludwigskirche در "زار بریوکنن" Saarbrücken صورت پذیرفت و صدر اعظم زارلند ، "میولر" Müller مراسم را افتتاح کرد. بعد صدر اعظم المان و دیگران بیانیه دادند. من معمولاً در چنین فرصتها پیش تلویزیون می نشینم و مراسم و بیانات را تعقیب میکنم. امسال مگر در کمر بیانیه "انگیلا میرکل" Angela Merkel ، چانسلر المان، خسته شده، از شنیدن دست کشیدم، چون طاقت شنیدن سخنان "اروپامشری" و "اروپا مایی" را ندارم!!!!

غربیان عموماً و اروپائیان خصوصاً، انسان های "از خود راضی" و "اروپا محور" اند. ایشان فکر میکنند، که "اروپا" همیشه در محراق و کانون حوادث قرار داشته و رول تعیین کننده در دنیا داشته است، دارد و خواهد داشت. ایشان که غره و مغرور به دست آوردهای علمی و اقتصادی و سیاسی و تکنالوژیک خود در چند قرن اخیرند، باور ندارند، یا نمیخواهند باور بکنند، که ممالک دیگر دنیا نیز سهمی حتی در تاریخ مُعاصر جهان دارند. ایشان خصوصاً معتقد و متیقن اند، که دگرگونی های اخیر قرن بیستم، محض بر اثر سیاست های "مدبرانۀ" ایشان به وقوع پیوسته و آنچه درین زمینه رخ داده است، همه و همه گویا دست آورد خود ایشان میباشد. ایشان معتقد به "انقلاب صلح آمیز" و "انقلاب مخملین" و "انقلاب نارنجی" و امثال آنند و تمام "چپه گرمک" های سیاسی اخیر قرن بیست را مدیون سیاستهای پیگیر و باصطلاح "دوراندیشانه" خویش میشمارند.

اما این بار واقعیت در جاهای دیگر نهفته است. دگرگونی های اخیر دهه هشتاد قرن گذشته، که منجر به سقوط اتحاد شوروی و پیمان وارسا و آزادی ممالک اقمار در اروپای شرقی و آسیای مرکزی و حوزه بالتیک و اتحاد مجدد المان و ... گردید، عواملی داشت، که عمدتاً در خارج از اروپا رقم زده شده است. من می گویم، که این بار واقعیت های تاریخی بالا در "نوک سنان" و "دم شمشیر" مردم کهسار، در کوهپایه های هندوکش و بابا و سپین غر و سلیمان، ... نوشته شده بود. بلی؛ این بار واقعیت ها در میدانهای جنگ افغانستان متبلور شد، شکل گرفت و در همانجا به ثمر رسید. و سرنوشت جنگ سرد هم در همین میدانها مسجل گردید.

هیچ جای شک نیست، که در جنگ و جهاد افغانستان، تقابل شرق و غرب از طریق "جنگ نیابتی"، در جریان افتید و به ثمر نشست. غرب و خصوصاً اضلاع متحده آمریکا که از مقاومت بینظیر افغانان در برابر سپاه اشغالگر سرخ، با ناباوری، اولی، سخت در بهت افتیده بود، زمینه را مساعد دید و "جنگ آزادیبخش ملی" یا "جهاد" ما را در جهت منافع دیر رس و ستراتیژیک خود بکار افگند. و اگر افغانان جنگ خود را خود پیش میبردند و دست بیگانه در کار نمی بود، به یقین که بزودی زود سرنوشت اشغالگران شوروی را تسجیل کرده و ایشان را از خاک پاک خود دور می انداختند؛ چنانکه در قیامهای قرن نهم و ابتدای قرن بیستم، به مقابل استعمار انگریز به اثبات رسید!!!!!!

بلی؛ غرب از قوه شمشیر افغانان - این "شیران شرزه تاریخ" - به نفع خود کار گرفته و به اصطلاح "سر مار" را با "عصای دشمن" بکوفت و بعد خود را "فاتح جنگ سرد" اعلان کرد. متأسفانه که تاریخ اروپا را هم همینان مینویسند، که ضمن آن همه چیز را بخود منسوب خواهند کرد!!!!!!

"میخائیل گوربه چُف" ضمن مصاحبه خود که از پروگرام ARD-Mittagsmagzin - ساعت ۱۳ تا ۱۴ پیشین - روز پنج نومبر ۲۰۰۹ از شبکه اول و دوم تلویزیون دولتی المان، پخش گردید، چنین گفت:

« وقتی در بُحیوحه تظاهرات مردم المان شرق، رهبری جمهوری دموکراتیک المان از وخامت اوضاع داخلی صحبت کرده و از ما استمداد نمود، به ایشان گفتم:

این دیگر موضوع داخلی خود شماست. خودتان به آن رسیدگی کنید!!!!»

"گوربه چف" مگر نگفت، که چرا چنین جوابی را به دولت المان شرق داد؟؟؟

و نگفت که چرا به مانند سال ۱۹۵۳ به مقابل مظاهره چیان "برلین"، تانکهای خود را جهت منهدم ساختن تظاهرات "لایپزیگ" و "دریسدن" نفرستاد؟؟؟

و نگفت که چرا به مانند سال ۱۹۵۶ در "وارسا" و "بوداپست"، قوای نظامی خود را به کار نینداخت؟؟؟

و نگفت که چرا مانده سال ۱۹۶۸ و جنبش "الکسندر دوپچک" و "بهار پراگ"، برخلاف همیشه این بار جنبش را با تانک و مرمی و گلوله سرکوب نکرد؟؟؟

حقیقت اینست، که روسیه شوروی بعد از ماجرای افغانستان چنان "خط بینی" کشیده بود، که دیگر قدرت مداخلت در امور ممالک ازسبب گردیده بود و این نکته ایست، که هم "میخائیل گوربه چوف"، رهبر وقت شوروی، و هم "شواردناتسه"، وزیر خارجه آن زمان شوروی، در زمان زمامداری خود، باربار در برابر جهان و جهانیان ابراز کرده و آن را با صراحت تام چنین فارمولبندی کردند:

« بعد از "زخم خونچکان" افغانستان دیگر در امور داخلی ممالک دخالت نخواهیم کرد!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!»

بلی؛ درس و سبق افغانستان بود که قدرت سرکوبگری "مداخله گر" همیشگی را سلب نمود و توانش را ربود، تا دیگر "هرگز و هیچگاه" در امور داخلی ممالک به مداخله نپرداخته و با "قوه قهریه"، جنبش های آزادیخواهانه کشورها را سرکوب نکند!!!!!!
تنها با همین امیدواری و با همین پشتوانه و دلپری بود، که جنبشهای آخر سال ۱۹۸۹ در اروپای شرقی نضج گرفت و به ثمر رسید و آن هم بلافاصله پس از آنکه قوای سفاک اردوی سرخ با سر افگنده و در کمال فصاحت و شرمساری، منزهمانه خاک تسخیر نپذیر افغانستان را ترک کرده بودند!!!!!!

ما افغانان باید بدانیم، که رول جنگ و جهاد ما در دگرگونی های قرن گذشته،
غیر قابل انکار است!!!!!!!

بر ماست که در رویارویی با اروپائیان و امریکائیان، از همین نقش تاریخی
افغانان دم زنیم و اذهان و وجدان های خفته را بیدار گردانیم!!!!!!!